

گونه‌شناسی و تحلیل کار بست‌های سیاق در تفسیر الأساس با تطبیق بر تفاسیر ساختارنگر (با تأکید بر آیات ادبی)

مینا شمخی^۱، حمید ایماندار^۲، جواد شکور^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳)

چکیده

سیاق از مهمترین قرائن در فهم مراد الهی است که در تفاسیر ساختارنگر از ابزارهای اصلی مفسر محسوب می‌گردد. با توجه به اهمیت تفسیر الأساس سعید حوی در میان این تفاسیر، ضرورت دارد تا تعداد دفعات به‌کارگیری سیاق ذیل هر کارکرد، احصاء و برداشت‌هایش نیز در بوته نقد قرار گیرد تا دقت مفسر در بهره‌مندی از سیاق در حل اختلافات تفسیری روشن شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است که براساس یافته‌های این پژوهش، حوی از سیاق در ۲۵۷ مورد که مشتمل بر ۱۲ کارکرد از جمله توسعه و تحدید گستره دلالت الفاظ، اثبات پیوستگی آیات به‌ظاهر گسسته، فهم نوع ادوات و... می‌شود، بهره برده است که تعدد کارکردها به معنای توجه مفسر به موضوعات مختلف است. حوی هر چند به کاربست‌های متعدد سیاق توجه داشته اما در کارکردهایی همچون فهم آیات و سوره‌های مکی و مدنی، کشف واحد نزول، اختیار قرائت و... که در زمره کاربردهای سیاق محسوب می‌شوند، توجهی نداشته است همچنین عدم توجه کافی به انواع سیاق، برتری دادن عقاید خویش و آراء دیگران بر آن، سبب ضعف در برداشت‌هایش شده است.

کلید واژه‌ها: سیاق، تفسیر، تفسیر ساختارنگر، تفسیر الأساس، سعید حوی، آیات ادبی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛

m.shamkhi@scu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛

hamidimandar@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)؛

j.shakor@yahoo.com

* مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

۱- بیان مسأله

آنچه در عصر کنونی مورد توجه همگان قرار گرفته تفاسیری است که محورشان برای فهم آیات، خود قرآن است که از چنین تفاسیری به عنوان تفاسیر ساختارنگر یاد می‌شود با ذکر این نکته که سیاق در این تفاسیر ابزار اصلی و محوری مفسر برای پی بردن به مراد نازل کننده آیات است که اینها از نتایج توجه به مسأله مناسبت میان آیات است.

مفسران از حیت توجه به مسأله تناسب آیات در چهار دسته قرار می‌گیرند: گروه اول مفسرانی هستند که معتقدند صرفاً آیاتی که در یک واحد نزولند دارای ارتباطند؛ گروه دوم مفسرانی هستند که آیات صدر تا ذیل سوره را دارای ارتباط می‌دانند هرچند آن سوره متشکل از چند واحد نزول باشد؛ گروه سوم مفسرانی هستند که قائل به تعدد غرض برای هر سوره هستند یعنی سوره را مشتمل بر چند موضوع اصلی می‌دانند؛ و گروه چهارم مفسرانی هستند که قائل به وحدت غرض برای هر سوره هستند یعنی سوره دارای وحدت موضوع است و دیگر موضوعات ذیل این عنوان قرار می‌گیرند (خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، ۱۳-۲۱) تفسیر الأساس در زمره دسته آخر قرار می‌گیرد (همو، اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، ۵۱-۵۳)

واژه سیاق در تفسیر الأساس بیش از ۴۱۰۰ بار به کار رفته که از این میان ۳۵۷ مورد آن در زمره کاربست‌های سیاق قرار می‌گیرد. از جمله دلایل اختلاف عددی بین تعداد دفعاتی که این واژه در تفسیر به‌کار رفته با مواردی که این واژه برای فهم آیات مورد توجه بوده، این است که واژه سیاق تحت عناوین مختلف ذکر شده و همه این موارد در فهرست مطالب نیز آمده‌اند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف استخراج تعداد دفعات به کارگیری سیاق در تفسیر الأساس و قرار دادن هر مورد ذیل گونه‌های مربوط به خود و تحلیل آیات رویکردهای ادبی است تا دقت برداشت مفسر و جایگاه سیاق در فهم صحیح

آیات مشخص گردد به همین دلیل آراء مهم مفسران ساختارنگر به جهت وحدت نگاهشان ذکر شده تا ضمن مشخص شدن اختلاف برداشت‌هایشان، نظرات آنان نیز ضمن این بررسی مورد واکاوی قرار گیرد.

۲- پیشینه پژوهش

از آثار مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف. مقاله «رهیافت وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در الأساس فی التفسیر» اثر سید علی آقایی که در سال ۱۳۸۷، شماره ۵۶ در مجله پژوهش‌های قرآنی منتشر شده است در این مقاله به تشریح نظریه حوی - وحدت قرآن - پرداخته است.

ب. مقاله «بررسی دو نگرش سعید حوی و علامه طباطبایی در تناسب و پیوستگی آیات و سوره‌ها» اثر اعظم پرچم که در سال ۱۳۹۰، شماره ۲ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث انتشار یافته است به بررسی روش دو مفسر در اثبات انسجام آیات قرآن پرداخته است.

ج. مقاله «بررسی و نقد نظریه وحدت موضوعی حوی در تفسیر سوره احزاب» اثر معصومه رحیمی که در سال ۱۳۹۳، شماره ۱۰ در مجله کتاب قیّم چاپ شده است در این مقاله به ارزیابی محور انتخاب شده با آیات سوره احزاب و تناسب آیات سوره پرداخته است.

د. مقاله «ضابطه‌مندی تفسیر ساختاری در تفاسیر المیزان، الأساس فی القرآن و فی ظلال القرآن (مطالعه تطبیقی سوره شوری)» اثر طلعت حسنی که در سال ۱۳۹۷، شماره دوم در مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی منتشر شده، به بررسی نحوه دستیابی سه مفسر به غرض سوره پرداخته که از این تطبیق، ضابطه‌مند بودن تفسیر ساختاری را نتیجه گرفته و دلیلش را یکسان بودن غرض هر سه مفسر از آن سوره دانسته است.

با توجه به اهمیت سیاق در تفاسیر، پژوهش‌های مختلفی پیرامون آن در قالب‌های متعددی انجام شده است اما با نظر به پیشینه‌های مذکور تحقیقی با موضوع شمارش کارکردهای سیاق، دسته‌بندی آنها ذیل عنوان‌های مربوطه و آنالیز آیات ذیل هر عنوان با

محوریت تفسیر الأساس انجام نشده است. تحقیقاتی که تحت عنوان کارکردهای سیاق با محوریت تفاسیر دیگر نوشته شده صرفاً جنبه گزارش داشته ولی در این تحقیق علاوه بر استقصاء و دسته بندی، آراء اهم مفسران ساختارنگر نیز به دلیل وحدت رویکردشان که مشتمل بر ۲۲ تفسیر می‌شود، ذکر شده تا گزارش جامعی ذیل هر آیه محل بحث انجام شده باشد بنابراین علاوه بر بررسی آراء حوی، برداشت‌های دیگر مفسران ساختارنگر نیز در بوته نقد قرار می‌گیرند.

تفاسیر ساختارنگر مد نظر پژوهش عبارتند از: ۱- المیزان ۲- تفسیر نمونه ۳- مجمع البیان ۴- أحسن الحدیث ۵- التفسیر الحدیث ۶- التحریر و التنویر ۷- تفسیر المراغی ۸- کشاف ۹- مفاتیح الغیب ۱۰- الفرقان ۱۱- المنار ۱۲- نظم الدرر ۱۳- روح المعانی ۱۴- نفحات الرحمن ۱۵- المنیر زحیلی ۱۶- من وحی القرآن ۱۷- التفسیر الوسیط زحیلی ۱۸- من هدی القرآن ۱۹- التفسیر الوسیط طنطاوی ۲۰- یرتوی از قرآن ۲۱- التفسیر البنائی و ۲۲- تسنیم.

با توجه به اینکه ارزیابی یک آیه از هر عنوان بیش از یک مقاله را شامل می‌شود بنا داریم آیات کاربست‌های با محوریت مباحث ادبی- صرف، نحو، بلاغت - را تحلیل کنیم چرا که کمتر بدان پرداخته می‌شود.

۳- مفهوم لغوی و اصطلاحی سیاق

سیاق از نظر لغوی دارای معنای متعددی از جمله: راندن، به حرکت در آوردن، سوق دادن چارپایان، رشته پیوسته، تابع، اسلوب و روش (ابن فارس، ۱۱۷/۳؛ ابن منظور، ۱۶۶/۱۰؛ طریحی، ۱۸۷/۵؛ فیومی، ۲۹۶/۲) است که با دقت در معانی مذکور می‌توان آنها را حول مفهوم ارتباط و اتصال دانست. اما در مورد تعریف اصطلاح قرآنی‌اش، ساختار کلی است که بر مجموعه واژه‌ها، جمله‌ها و یا آیه‌ها سایه افکنده و بر معنایشان تاثیر می‌گذارد (رجبی، ۹۲) به عبارتی سیاق، اتصال لفظی و مفهومی میان آیات را روشن می‌کند.

۴- کاربردهای سیاق در تفسیر الأساس

از آنجایی که حوی برای فهم آیات با موضوعات مختلف بر سیاق تکیه داشته در این بخش از میان کاربردها مواردی که مربوط به مباحث ادبی - صرف، نحو، بلاغت - است را بیان و ارزیابی خواهد شد.

۴-۱. توسعه و تحدید گستره دلالت الفاظ

لفظ به صورت مجرد ممکن است بر گستره عام یا خاص دلالت کند ولی در اثر پیوند با واژگان، جملات و آیات دیگر امکان تغییر شمولیت ایجاد می‌گردد. برای فهم گستره مد نظر گوینده از انعقاد کلام صورت پذیرفته می‌توان از سیاق بهره برد. حوی در ۷ مورد با مستمسک قرار دادن سیاق به دنبال فهم این موضوع بوده است

۴-۲. نقل و نقد اقوال مفسران ساختارنگر پیرامون گستره دلالت واژه

«الْأَرْضُ» در آیه (وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ) (الاسراء، ۱۰۴)

۴-۲-۱. قول حوی

حوی معتقد است براساس سیاق مراد از «الْأَرْضُ» در (الاسراء، ۱۰۴) مطلق زمین است چرا که فرعون قصد داشت بنی‌اسرائیل را از روی زمین با کشتنشان که شامل سکونتشان در فلسطین و سپس در سراسر کره خاکی بعد از تشتتشان می‌شود، بَرکند. (حوی، ۳۱۳۱/۶-۳۱۳۲).

۴-۲-۲. اقوال مفسران ساختارنگر

پیرامون «الْأَرْضُ» در تفاسیر ساختارنگر شش دیدگاه مطرح است:

الف: سرزمین شام - طباطبایی فلسطین را نیز بعد از شام از باب ذکر خاص بعد از عام قید کرده است - (ابن‌عاشور، ۱۷۹/۱۴؛ مراغی، ۱۰۵/۱۵؛ طباطبایی، ۲۱۹/۱۳).

ب: سرزمین مصر (جوادی آملی، ۵۲۲/۵۰؛ نهاوندی، ۹۸/۴؛ صادقی تهرانی، ۳۵۶/۱۷؛

زحیلی، التفسیر الوسیط، ۱۳۹۴/۲؛ فخررازی، ۴۱۶/۲۱؛ آلوسی، ۱۷۶/۸؛ زمخشری، ۶۹۸/۲؛ طنطاوی، ۴۴۶/۸

ج: سرزمین مصر و شام (طبرسی، ۶۸۶/۶؛ مکارم شیرازی، ۳۰۹/۱۲)

د: فلسطین (قرشی بنابی، ۱۵۸/۶)

ح: مطلق زمین یا مصر (بقاعی، ۴۳۴/۴)

و: مصر یا شام (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۸۳/۱۵)

۴-۲-۳. تحلیل اقوال

با توجه به آراء مذکور دو حالت کلی برای الأَرْض ذکر شده است یکی مفهوم مطلقش که سراسر زمین است و دیگری تضییق آن که مکانهای خاصی را شامل می‌شود. اگر این کلمه شمولیت عامش مراد باشد پس در این حالت بهتر است استفزاز به معنای قتل باشد تا با این دیدگاه ارتباط وثیقی داشته باشد بنابراین لازم است معنای استفزاز در سه آیه‌ای که به کار رفته مورد بررسی قرار گیرد که اولاً آیا این کلمه بدین معناست یا خیر؟ و اگر به این معنا باشد مراد از «الأَرْض» مطلق زمین می‌شود یا خیر؟

۴-۲-۳-۱. فهم معنای واژه استفزاز

استفزاز در فرهنگ لغات به معنای از خانه بیرون راندن، گول زدن و در مهلکه انداختن (فراهیدی، ۳۵۲/۷) خوار کردن، ترساندن (جوهری، ۸۹۰/۳) کشتن (ابن‌منظور، ۳۹۱/۵) تنها شدن و از او دور شدن (زبیدی، ۱۲۲/۸) آمده است.

در (الاسراء، ۶۴) که در مورد راههای نفوذ شیطان است استفزاز با کلمه صوت همراه شده و به معنای راندن انسان به سوی گناه از طریق وسوسه است (طباطبایی، ۱۴۶/۱۳) و در (الاسراء، ۷۶) با اَرْض و إخراج آمده که مشرکان می‌خواستند پیامبر ﷺ را مجبور به خروج از مکه کنند (طباطبایی، ۱۷۴/۱۳) بنابراین معینش با کلمه إخراج مفهوم قتل را از

آن نفی می‌کند زیرا اگر مراد قتل باشد با بیرون راندن تناسب ندارد ضمن اینکه با توجه به (الانفال، ۳۰) کفار قریش در برابر پیامبر ﷺ سه برنامه داشتند: حبس، قتل و بیرون راندن؛ بنابراین استفزاز از ارض در این آیه با مفهوم زمینه سازی برای تبعید تناسب دارد و در (الاسراء، ۱۰۳) با ارض بکار رفته اما واژه إخراج با آن نیامده تا بصورت صریح بتوان گفت هدف فرعون تبعید بوده است.

برای نظر دقیق‌تر بهتر است به سیاق آیات درون و برون سوره توجه شود. فرعون بعد از معجزات نه گانه موسی به او گفت گمان می‌کنم سحر شده‌ای (الاسراء، ۱۰۱) موسی نیز در مقابل به فرعون گفت گمان می‌کنم هلاک می‌شوی (الاسراء، ۱۰۲) همچنین با توجه به اینکه فرعون پسران بنی اسرائیل را می‌کشت (القصص، ۴) و هدفش انقراض نسل بوده است پس با در کنار هم قرار دادن سابقه فرعون در قتل و گفتگوی او با موسی می‌توان گفت مراد از استفزاز در این آیه ریشه کن کردن بنی اسرائیل از طریق قتل است یعنی هر چند قبلاً مرتکب این جرم شده ولی این بار با توجه به سیاق هدفش خلاص شدن از این قوم با قتل همگانی و یکجا بوده است ولی این بخش از کلام حوی که گفته قتل آنان در در چند مرحله و سراسر هستی را شامل می‌شود از سیاق مستفاد نمی‌گردد زیرا قرینه‌ای دال بر این مطلب در آیه و آیات دیگر وجود ندارد پس مراد همان منطقه‌ای است که در آن حضور دارند.

۲-۳-۲-۴. فهم گستره دلالت «الأرض» و رای منتخب

بنابر آنچه بیان گردید معنای آیه چنین می‌شود: حال که از محو شدن توسط فرعون نجات یافتید در زمین سکونت گزینید. فرعون با این کارش منجر به سلب حق حیات و سکونت بنی اسرائیل از روی زمین می‌شد که جزء حقوق اولیه هر انسان است اکنون با به هلاکت رسیدن فرعون این حقتان احیاء شد و در زمین سکنی گزینید چه در مکانی که اکنون پس از غرق فرعون در آن قرار دارید چه مکان‌هایی که قرار است در آن ساکن شوید.

این رای منافاتی با به ارث رسیدن سرزمینهای تحت سیطره فراعنه به بنی اسرائیل

(الاعراف، ۱۳۷) و ورودشان به سرزمین مقدس (المائده، ۲۱) نیز ندارد زیرا اینها در ادامه مسیر اتفاق می‌افتند. در واقع هدف آیه این است که نعمت دیگری از نعمات الهی را بازگو کند و آن بازگرداندن حق حیات و سکونت مسلوب، به بنی‌اسرائیل است. در نهایت رای حوی پیرامون «الْأَرْضُ» با نتیجه تحقیق یکسان است اما برداشتش در مورد استفزاز با سیاق تناسب تام ندارد.

۳-۴. فهم نوع ادوات

شناخت ادوات در تفسیر آیات قرآن نقش بسزایی دارد به خصوص در مواردی که با ادوات دیگر اشتراک لفظی دارند مانند «ما» که می‌تواند موصول، نافی و... باشد. حوی در ۶ مورد از سیاق برای فهم این مهم توجه داشته است.

۴-۴. نقل و نقد اقوال مفسران ساختارنگر پیرامون «ما» در (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَكَيْنِ) (البقرة، ۱۰۲)

۴-۴-۱. قول حوی

حوی با توجه به سیاق و سنت، «ما» را نافی و عطف بر (وَمَا كَفَرَ سُليْمَانُ) و (و هَارُوتَ وَ مَارُوتَ) را بدل از شیاطین گرفته است. از نظر او بین فراگیری سحر و کفر تلازم وجود دارد بنابراین «ما» نمی‌تواند موصوله باشد. طبق نظر مختار حوی معنا چنین می‌شود: سلیمان کافر نشد و سحر بر دو فرشته نازل نشد. (حوی، ۱/۲۴۷)

۴-۴-۲. اقوال مفسران ساختارنگر

قاطبه مفسران ساختارنگر «ما» را موصوله دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱/۲۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱/۳۷۲؛ مراغی، ۱/۱۷۹؛ ابن‌عاشور، ۱/۶۲۲؛ صادقی تهرانی، ۲/۸۰؛ بقاعی، ۱/۲۰۷؛ نهاوندی، ۱/۳۰۳؛ فضل‌الله، ۲/۱۴۴؛ طنطاوی، ۱۵/۴۹۳؛ فخررازی، ۳/۶۳۰؛

رشیدرضا، ۴۰۲/۱؛ قرشی بنابی، ۲۰۱/۱؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۲۴۴/۱؛ دروزه، ۲۰۸/۶؛ زمخشری، ۱۷۲/۱؛ آلوسی، ۳۳۹/۱؛ زحیلی، التفسیر الوسیط، ۴۵/۱؛ طنطاوی، ۲۲۷/۱؛ جوادی آملی، ۶۵۲/۵) و برخی نیز هم رای با حوی بوده‌اند (طبرسی، ۳۳۸/۱).

۴-۳. تحلیل اقوال

لازمه فهم نوع «ما» در این آیه بررسی چند مساله از جمله ارتباط میان تعلیم و تعلم سحر با کفر، بدل یا عطف بیان بودن هاروت و ماروت و دلایل منع فراگیری سحر است.

۴-۳-۱. نقد رای حوی در مورد رابطه تعلیم و تعلم سحر با کفر

حوی معتقد است بین یاددهی و یادگیری سحر با کفر ملازمت وجود دارد. بخشی از آیه نظرش را تایید می‌کند که علت کفر شیاطین تعلیم سحر بیان شده است اما باید توجه داشت که همین امر توسط دو ملک نیز صورت پذیرفته است. اگر صرف تعلیم و تعلمش حرام باشد پس کار دو ملک نیز محل اشکال است در حالیکه آن دو آنچه را مامور شده‌اند انجام می‌دهند (التحریم، ۶)

به نظر می‌رسد آنچه براساس آیه سبب کفر شیطان‌ها شده، نیت آنها باشد زیرا دو ملک قبل از تعلیم، آگاهی و هشدارهای لازم را به فراگیر می‌دادند اما شیاطین اینگونه نبودند چرا که علیه سلیمان افتراء بستند و تعلیم سحرشان نیز در همین راستا بوده است یعنی خواسته‌اند سحر برای مردم به شکلی جلوه داده شود که موجب تشویق به یادگیری و عمل به آن شوند (جوادی آملی، ۶۷۴/۵)

همچنین اگر فعل دو ملک خطا می‌بود می‌بایست به نحوی در آیه به آن اشاره می‌شد بنابراین می‌توان گفت تعلیم سحر از باب ایجاد آگاهی و ابطال سحر منعی ندارد در نتیجه تعلیم سحر توسط دو ملک در راستای همین مساله بوده و خطایی از آنان سر نزده است.

ع-۳-۲. نقد رای حوی در مورد بدل یا عطف بیان بودن هاروت و ماروت

حوی، هاروت و ماروت را بدل از شیاطین دانسته است. اما در آیه بیان شده که شیاطین به مردم سحر تعلیم می‌دادند حال اگر هاروت و ماروت را بدل از شیاطین بدانیم در ادامه آیه می‌فرماید بعد از تنبه، آموزش می‌دادند و توصیه می‌کردند که آن را بکار نبرند؛ در این صورت این دو حالت با هم جمع نمی‌شوند که از یک طرف شیاطین بدون هشدار آموزش دهند و از طرف دیگر به فراگیر بگویند این امتحان الهی است و آن را انجام نده. واژه شیطان علاوه بر آنکه در قرآن جنبه موجه نداشته، امر به دوری از آن نیز شده که این اماره‌ای است بر اینکه نمی‌توان گفت شیطان هدفش رستگاری انسان بوده و فراگیر را از یادگیری سحر بر حذر داشته است بنابراین آنچه با سیاق همخوان است عطف بیان بودن هاروت و ماروت برای «الْمَلَكَيْنِ» است که با مضمون آیه نیز دارای تناسب است در نتیجه ما در «وَمَا أُنزِلَ» موصوله است.

ع-۳-۳. دلایل منع فراگیری سحر با تکیه بر سیاق و رای منتخب

دلایل منع یادگیری سحر را می‌توان آن را از باب سد ذرائع دانست چرا که بعد از تعلیم سحر امکان انحراف از دستورات دین وجود دارد از جمله می‌تواند زمینه‌ساز تفرقه بین زن و شوهر (البقره، ۱۰۲) فریب دادن مردم (الاعراف، ۱۱۶) و جلوه دادن خلاف واقعیت به جای واقعیت (طه، ۶۶) گردد.

بنابر مطالب مذکور، حوی به دلیل اختیار کردن عقاید دینی خویش و عدم دقت کافی در رفع تعارضش با آیه به ناچار «ما» را نافیه و هاروت و ماروت را نیز بدل از شیاطین گرفته در حالیکه طبق آیه عقیده وی محل اشکال است و «ما» نیز موصوله است.

ع-۵. کشف محذوف و مقدر

فهم مراد آیات نیازمند توجه به مسائل متعدد از جمله، توجه به اسلوب حذف و کشف

مقدر است زیرا عدم توجه به این موضوع سبب خطای در فهم و غیرمنسجم به نظر رسیدن متن می‌شود. سیاق ابزاری مهم برای کشف مقدر و نمایان کردن زیبایی‌های کلام الهی است. حوی در ۵ مورد با بهره مندی از سیاق سعی در کشف آن داشته است.

۴-۶. نقل و نقد اقوال مفسران ساختارنگر پیرامون خبر محذوف در آیه (أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ...) (الرعد، ۳۳)

۴-۶-۱. قول حوی

حوی علت حذف خبر و راه فهمش را سیاق و (وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ) که در ادامه آیه آمده می‌داند بنابراین تقدیر محذوف را چنین در نظر گرفته است: آیا کسی که نگهبان، دانا و مراقب بر هر شخص نیکوکار و بدکار است و آگاه نسبت به آنچه از خیر و شر بدست آورده است مانند بت‌هایی است که آنها می‌پرستند در حالیکه نه می‌شنوند، نه می‌بینند، نه می‌اندیشند، نه مالک نفع خود و پرستندگان‌شان و نه قادر به دفع ضرر از خود و دنباله‌روهایشان هستند؟ به عبارتی خلاصه کلام حوی این است: اَفَمَنْ هُوَ كَذَلِكَ كَمَنْ لَيْسَ هَكَذَا؟ (حوی، ۲۷۵۸/۵).

۴-۶-۲. اقوال مفسران ساختارنگر

مفسران ساختارنگر در مجموع پنج خبر محذوف را با تکیه بر سیاق و (وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ) ذکر کرده‌اند ضمن اینکه برخی دارای دو نظر بوده که هر دو را ذکر خواهیم کرد.
الف: اکثر مفسران خبر محذوف را، اَفَمَنْ هُوَ كَذَلِكَ كَمَنْ لَيْسَ هَكَذَا، دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۲۲۷/۱۰؛ طبرسی، ۴۵۳/۶؛ ابن‌عاشور، ۱۹۱/۱۲؛ مراغی، ۱۰۷/۱۳؛ زمخشری، ۵۳۱/۲-۵۳۲؛ فخررازی، ۴۴/۱۹؛ بقاعی، ۱۵۴/۴؛ آلوسی، ۱۵۱/۷؛ نهاوندی، ۴۸۸/۳؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۷۴/۱۳؛ فضل‌الله، ۶۰/۱۳؛ زحیلی، التفسیر الوسیط، ۱۱۷۰/۲؛ مدرسی، ۳۴۸/۵؛ طنطاوی، ۴۸۶/۷)

ب: آیا کسی که دارای چنین اوصافی است، موجود است در حالیکه برایش شرکائی

قرار دادند؟ (فخررازی، ۴۴/۱۹)

ج: آیا کسی که دارای چنین اوصافی است، او را نپرستیدند؟ (زمخشری، ۵۳۱/۲-۵۳۲)
د: آیا کسی که دارای چنین اوصافی است، همتایی برای او وجود دارد تا در الوهیتش با او شریک باشد؟ (قرشی بنابی، ۲۴۸/۵؛ طباطبایی، ۳۶۳/۱۱-۳۶۴؛ جوادی آملی، ۵۴۶/۴۲).
ح: آیا کسی که دارای چنین اوصافی است، شایسته ربوبیت است یا شرکائی که چنین اوصافی را ندارند؟ (صادقی تهرانی، ۳۳۴/۱۵)

۴-۶-۳. تحلیل اقوال

لازمه فهم خیر محذوف این است که سیاق آیات را بررسی کنیم تا خبرهای محذوف مذکور را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۴-۶-۳-۱. مرور اجمالی سیاق آیات و کشف مفهوم محذوف

با توجه به مجموع اوصافی که در مورد خدا در آیات (الرعد، ۲-۴ و ۸-۱۳) بیان شد اگر خواسته‌ای داشته باشیم باید از خدا بخواهیم یا غیر خدا؟ اگر از غیر خدا تقاضا کنیم چیزی نصیبمان نمی‌شود (الرعد، ۱۴) در همین راستا به تفاوت میان خدا و شرکایش پرداخته می‌شود تا حقیقت بر همگان روشن شود (الرعد، ۱۵-۱۷) بنابراین به نظر می‌رسد مراد آیه این باشد که خدایی با این اوصاف شایسته ربوبیت و الوهیت است و نمی‌توان همتایی برایش متصور شد و قابل قیاس با شرکائی که اختیاردار سود و زیان خویش نیستند (الرعد، ۱۶) نمی‌باشد ولی با این وجود برای خدا شرکائی قائل شدند (الرعد، ۳۳).

۴-۶-۳-۲. سیاق سور و کشف ساختار خبر محذوف

خبر محذوفی که دیدگاه غالب مفسران است و حوی نیز آن را بیان کرده مشابه آیه (الزمر، ۲۲) است که خبر محذوف از ادامه آیه قابل فهم است که مستند بر احتیاط (حذف

مقابلی) است و مصداق این ساختار در همین سوره با ذکر خبر در آیه (الرعد، ۱۹) و در (الملک، ۲۲)، (محمد، ۱۴)، (السجده، ۱۸)، (هود، ۱۷)، (التوبه، ۱۰۹) نیز آمده است.

۴-۳-۳. رای منتخب

با توجه به مصداق‌هایی که بیان شد این نوع آیات مشتمل بر دو مفهوم مخالفند پس نظر نخست که حوی نیز همین رای را دارد با ساختار قرآن و مفاهیم سوره دارای مناسبت است البته این نگاه بدین معنا نیست که دیگر آراء مورد پذیرش نباشند بلکه آنچه اهمیت دارد تناسب خبر محذوف از نظر محتوا با مضامین آیه و سوره است. رای دوم و سوم هر چند درست هستند اما آیه مترصد مطلب مهم‌تری است ولی رای چهارم و پنجم با سیاق مناسبت دارد هر چند مشابهت ساختاری با مصداق‌های ذکر شده ندارند.

۴-۷. فهم مرجع ضمیر

از نکات مهم در فهم متون، تشخیص صحیح مرجع ضمیر است. بررسی این موضوع در قرآن به عنوان متن اصلی زندگانی مسلمان که احکام حیاتشان از این کتاب الهی استنباط می‌شود دارای اهمیت والایی است. حوی در ۴ مورد با تکیه بر سیاق به دنبال کشف مرجع ضمیر بوده است.

۴-۸. نقل و نقد اقوال مفسران ساختارنگر در مورد مرجع ضمیر «إِنَّهُ» در (وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِلسَّاعَةِ) (الزخرف، ۶۱)

۴-۸-۱. قول حوی

از نظر حوی دو دیدگاه در مورد مرجع این ضمیر مطرح شده است: قرآن و عیسی عليه السلام.

۴-۸-۱-۱. ادله حوی در بازگشت ضمیر به قرآن و ترسیم سیاق

ضمیر به قرآن برمی‌گردد چون در مورد قیامت سخنان شگفت‌انگیزی بیان شده و

نشانه‌های قیامت در آن آمده است؛ به عیسی علیه السلام برمی‌گردد چرا که نزولش قبل از قیامت از نشانه‌های برپایی آن است.

حوی به چند دلیل معتقد است ضمیر به قرآن بازگشت دارد:

الف: چطور نزول عیسی علیه السلام از نشانه‌های قیامت است در حالیکه در آیه (محمد، ۱۸) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از نشانه‌های قیامت است؟

ب: حسن بصری و سعید بن جبیر که از بزرگانند مرجع ضمیر را قرآن می‌دانند.

ج: حقیقت نیز همین است که علم قیامت در قرآن آمده هر چند سیاق در مورد مسیح است و آیه قبل نیز ارتباط مستقیمی با عیسی علیه السلام دارد اما در آن اختلاف نظر است.

حوی در نهایت با پذیرفتن قرآن به عنوان مرجع ضمیر، سیاق را اینگونه ترسیم می‌کند: سوره با مقدمه‌ای شروع می‌شود سپس به ذکر برتری و حکمت (الزخرف، ۴) و در مقطع دوم، نصیحت (الزخرف، ۴۴) و در مقطع سوم، نشانه‌ای بر قیامت بودن قرآن (الزخرف، ۶۱) اشاره می‌شود بطوری که هرکس در آن تدبر کند سخن بسیار از قیامت می‌بیند از جمله قبل و بعد و آنچه در مورد خود قیامت است ولی حوی متذکر می‌شود بازگشت ضمیر به قرآن به منزله نفی نزول عیسی علیه السلام به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های آخرالزمان نیست زیرا آن با روایات متواتر اثبات شده است. (حوی، ۵۱۶۲/۹-۵۱۶۳-۵۱۷۰).

۴-۸-۲. اقوال مفسران ساختارنگر

مجموع آراء مفسران ساختارنگر پیرامون مرجع ضمیر در پنج دیدگاه خلاصه می‌شود:

الف: ضمیر به عیسی علیه السلام بازگشت دارد بدین وجوه:

۱- خلقتش بدون پدر و زنده کردن مردگان به وسیله او به منزله اثبات قدرت الهی در برپایی و زنده کردن مردگان در قیامت است (طباطبایی، ۱۱۸/۱۸؛ قرشی بنایی، ۴۴/۱۰؛ javadi.esra.ir جلسه نوزدهم تفسیر سوره زخرف).

۲- نزولش در آخرالزمان علامتی بر نزدیکی و از شرطهای قیامت است (نهایندی،

۵/۵۲۱؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۲۵/۱۷۶؛ فخر رازی، ۲۷/۶۴۰؛ زحیلی، التفسیر الوسیط، ۳/۲۳۷۱؛ طنطاوی، ۱۳/۹۳-۹۴؛ طبرسی، ۹/۸۲؛ زمخشری، ۴/۲۶۱).

۳- خلقتش بدون پدر، قدرت الهی در برپایی قیامت را اثبات می‌کند و نزولش در آخرالزمان بر نزدیکی قیامت دلالت دارد (مکارم شیرازی، ۲۱/۱۰۰-۱۰۱).

۴- نزولش از نظر یهود، نصاری و مسلمین از نشانه‌های قیامت است و زنده کردن مردگان و شفای بیماران دلیل بر قطعیت قیامت است (بقاعی، ۷/۴۲-۴۳).

۵- نزولش از شرطهای قیامت و خلقتش بدون پدر یا زنده کردن مردگان دلیلی بر حقیقت قیامتی است که کفار انکار می‌کنند (آلوسی، ۱۳/۹۴).

۶- نزولش در آخرالزمان، زنده کردن مردگان، تولد بدون پدر و دیگر خصایصش هر کدام ممکن است نشانه‌ای برای قیامت باشند (صادقی تهرانی، ۲۶/۳۵۲-۳۵۳).

ب: به آیات پیرامون مساله قیامت بازمی‌گردد با دو وجه:

۱- حقیقت قیامت و حق بودن وقوعش را تبیین می‌کند (دروزه، ۴/۵۱۹؛ مراغی، ۲۵/۱۰۴؛ زمخشری، ۴/۲۶۱؛ ابن‌عاشور، ۲۵/۲۷۹).

۲- مجادله بین قرآن و مخالفین نتیجه‌اش علم للساعة می‌شود در نتیجه شکی در ممکن بودن بعث و طبیعت قیامت که قرآن از آن سخن گفته باقی نمی‌ماند (فضل‌الله، ۲۰/۲۵۸).

ج: به فرشتگان عودت دارد زیرا نزول فرشتگان به زمین نشانه قیامت است (صادقی تهرانی، ۲۶/۳۵۲-۳۵۳).

د: به قرآن که آخرین وحی الهی است برگشت دارد زیرا آخرین کتاب آسمانی است که بر آخرین پیامبر نازل شده است (طبرسی، ۹/۸۲؛ صادقی تهرانی، ۲۶/۳۵۲-۳۵۳).

ح: ضمیر شأن است یعنی امر مهم، آگاهی مردم به وقوع قیامت است و فعل (فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا) که با باء متعدی شده برای تضمینش است یعنی قیامت را تکذیب نکنید (ابن‌عاشور، ۲۵/۲۸۰).

۴-۸-۳. تحلیل اقوال

فهم محل عطف آیه راهگشای رفع اختلاف آراء منقول است که با تکیه بر سیاق علاوه

بر تشخیص مکان عطف بقیه مسائل جانبی نیز پاسخ داده می‌شوند البته برخی آراء نیاز است تا به صورت مجزا ارزیابیشان صورت گیرد که در ادامه بیان خواهد شد.

ع-۸-۳-۱. نقد نظر حوی در مورد بازگشت ضمیر به قرآن

حوی معتقد است اگر ضمیر به عیسی علیه السلام برگردد در این حالت هم او و هم پیامبر صلی الله علیه و آله (محمد، ۱۸) نشانه قیامت می‌شوند به همین دلیل باعث شده ضمیر را به قرآن باز گرداند اما این در حالی است که او نزول عیسی علیه السلام را به عنوان نشانه قیامت به وسیله روایات متواتر پذیرفته است با این توصیف وجه مطرح شده توسط وی همچنان بدون تغییر است ضمن اینکه با این رای وی اکنون عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن نشانه قیامت می‌شوند و یک مورد به موارد قبل اضافه شد.

حتی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن آیه از نشانه‌های قیامت باشد که وجوهی نیز برایش ذکر شده است با این وصف نشانه قیامت بودن این دو دلیلی نمی‌شود که به سبب آن ضمیر را به قرآن برگشت دهیم.

ع-۸-۳-۲. نقد نظر ابن عاشور در ضمیر شأن دانستن هاء در «إِنَّهُ»

برخی، «هاء» در «إِنَّهُ» را ضمیر شأن و «تَمْتَرَنَّ بِهَا» را به جهت تعدی با باء به معنای لا تکذبین بها و از باب تضمین دانسته‌اند (ابن عاشور، ۲۵/۲۸۰). در نقد این نظر می‌توان گفت اگر «هاء» ضمیر شأن باشد باید بعد از آن جمله ای آن را تفسیر کند (ابن هشام، ۲/۴۹۰) ولی بعد از آن جمله نیامده است زیرا «لَعَلَّم» خبر مفرد (درویش، ۹/۹۹) است بنابراین «هاء» نمی‌تواند ضمیر شأن باشد.

ع-۸-۳-۳. نقد نظر ابن عاشور در استطراد دانستن آیه

برخی قائل به استطرادند چرا که ضمیر دو بار به قرآن بازگشت داشته است پس اینجا نیز ضمیر به قرآن برمی‌گردد (ابن عاشور، ۲۵/۲۷۹).

الف: بازگشت ضمیر به قرآن در آیات (الزخرف، ۴ و ۴۴) واضح است و به دور عطف نشده‌اند و این دلیلی نمی‌شود که آیه محل بحث را به دلیل تشابه ظاهر ساختار به چندین آیه قبل عطف نمود و آن را از باب استطراد بپذیریم حتی خود حوی که ضمیر را به قرآن بازگرداند اشاره کرد که سیاق در مورد عیسی علیه السلام است ولی نظر دیگران را بر سیاق ترجیح داد.

ب: اینکه از قرآن آگاهی به قیامت حاصل می‌شود شکی نیست ولی لازمه پذیرش این نگاه در مرحله نخست اثبات عطف به (الزخرف، ۴۴) است و در مرحله بعد باید وجه بازگشتش مورد ارزیابی قرار گیرد.

ع-۸-۳-۴. فهم بازگشت ضمیر به عیسی علیه السلام با بررسی سیاق آیات

با توجه به آنچه بیان شد مفسران واو آیه محل بحث را عطف دانسته‌اند اما بحث بر این است که آیه عطف به کجاست؟ برای پاسخ به این سوال لازم است در سیاق آیات محل بحث دقت شود تا اتصال میان آیات، اثبات و جواب مناسب حاصل گردد.

در آیه (الزخرف، ۵۷) هنگامیکه عیسی علیه السلام مثال زده شد مشرکان هلهله بپا کردند زیرا فکر می‌کردند عیسی علیه السلام دارای مقام الوهیت است بهمین دلیل گفتند خدایان ما بهتر است یا عیسی علیه السلام؟ (الزخرف، ۵۸) در رد مقایسه‌ای که داشتند عیسی علیه السلام بنده خدا معرفی می‌شود یعنی دارای مقام الوهیت نبوده که بخواهند او را با خدایان خود مقایسه کنند (الزخرف، ۵۹) از دیگر فضیلت‌های عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان، آفریدن مرغ و دیگر نعمت‌هایی است که به او داده شد که در نگاه وثنیون این فیوضات مختص ملائکه است اما خدا می‌فرماید انسان می‌تواند به مرحله‌ای برسد که اموری را انجام دهد که فرشتگان واسطه فیضش هستند (الزخرف، ۶۰) (طباطبایی، ۱۱۷/۱۸).

در آیه محل بحث بیان می‌شود که او وسیله علم به قیامت است حال سوال این است که آیه عطف به مباحثی است که مرتبط با عیسی علیه السلام است یا آیه (الزخرف، ۴۴)؟

برای پاسخ نیاز است ادامه آیات نیز مطرح شوند. که بیان می‌دارد به قیامت شک نکنید

(الزخرف، ۶۱) و مراقب باشید شیطان شما را از این مسیر باز ندارد (الزخرف، ۶۲) عیسی علیه السلام با معجزات و معارف الهی نزد بنی اسرائیل آمد تا در آنچه دارای اختلافند آنها را حل و فصل کند (الزخرف، ۶۳).

با توجه به مطالبی که بیان گردید وقتی مناسبت میان آیات برقرار است شایسته آن است که عطف به نزدیک انتخاب شود اگر بخواهیم عطف دور را برگزینیم لازمه اش رد نظر ارائه شده و ارائه ادله متقن است.

۴-۸-۳-۵. وجه «عِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» بودن عیسی علیه السلام و رای منتخب

اکنون با توجه به بازگشت ضمیر به عیسی علیه السلام سوال آن است که کدام خصیصه های عیسی علیه السلام بسترساز آگاهی به قیامت است؟ با توجه به اینکه سوره زخرف مکی است و تنها سوره مکی که قبل از این سوره از عیسی علیه السلام سخن گفته سوره مریم است (طباطبایی، ۱۱۳/۱۸) پس وجهش را باید در آن سوره جستجو کرد.

ایجاد عیسی علیه السلام بدون پدر (مریم، ۲۰) و دیگر معجزات حیاتش (مریم، ۳۰ و ۳۱) عامل بینش به قیامت می شود بنابراین نظر حوی با آنچه طبق سیاق گفته شد قابل پذیرش نیست.

گونه های کاربردی سیاق در تفسیر الأساس

ردیف	عناوین	آدرس
۱	توسعه و تحدید گستره دلالت الفاظ	حوی، ۱۳۹/۱؛ همانجا، ۱۵۲؛ همانجا، ۱۵۳؛ همانجا، ۱۴۸۱/۳؛ همانجا، ۲۲۳۰/۴؛ همانجا، ۳۱۳۲/۶؛ همانجا، ۵۳۲۹/۹
۲	فهم خطاب آیه	همانجا، ۱۴۰/۱؛ همانجا، ۱۴۱؛ همانجا، ۱۶۸؛ همانجا، ۲۳۳؛ همانجا، ۴۵۸؛ همانجا، ۹۹۸/۲؛ همانجا، ۳۰۸۳/۶؛ همانجا، ۴۶۳۵/۸
۳	کشف مراد واژه	همانجا، ۱۰۸/۱؛ همانجا، ۱۴۷؛ همانجا، ۱۴۸؛ همانجا، ۲۶۵؛ همانجا، ۴۸۵؛ همانجا، ۵۴۵؛ همانجا، ۹۹۷/۲؛ همانجا، ۱۰۴۸؛ همانجا، ۱۱۲۷؛ همانجا، ۲۱۵۷/۴؛ همانجا، ۲۱۷۴؛

<p>همانجا، ۲۲۹۴؛ همانجا، ۲۳۶۲؛ همانجا، ۲۶۸۵/۵؛ همانجا، ۳۱۹۸/۶؛ همانجا، ۳۴۴۰/۷؛ همانجا، ۳۵۰۷؛ همانجا، ۳۶۳۷؛ همانجا، ۳۸۰۴؛ همانجا، ۴۵۳۸/۸؛ همانجا، ۶۵۴۶/۱۱؛ همانجا، ۶۶۰۱؛ همانجا، ۶۶۴۵</p>		
<p>همانجا، ۱۵۰/۱؛ همانجا، ۱۵۸؛ همانجا، ۱۷۱؛ همانجا، ۱۸۸؛ همانجا، ۱۹۱؛ همانجا، ۲۲۶؛ همانجا، ۴۸۱؛ همانجا، ۵۲۱؛ همانجا، ۵۹۲؛ همانجا، ۶۵۹؛ همانجا، ۷۲۴/۲؛ همانجا، ۷۶۲؛ همانجا، ۷۶۵؛ همانجا، ۸۷۸؛ همانجا، ۸۹۳؛ همانجا، ۹۵۶؛ همانجا، ۱۰۵۸؛ همانجا، ۱۰۶۹؛ همانجا، ۱۰۷۳؛ همانجا، ۱۱۲۲؛ همانجا، ۱۱۲۴؛ همانجا، ۱۳۵۱/۳؛ همانجا، ۱۳۵۸؛ همانجا، ۱۳۹۱؛ همانجا، ۱۶۰۵؛ همانجا، ۱۷۹۵؛ همانجا، ۴/ ۱۹۴۳؛ همانجا، ۲۰۳۷؛ همانجا، ۲۰۶۲؛ همانجا، ۲۳۱۱؛ همانجا، ۲۳۲۷؛ همانجا، ۲۳۶۸؛ همانجا، ۲۹۱۸/۶؛ همانجا، ۳۰۹۷؛ همانجا، ۳۲۰۳؛ همانجا، ۳۲۷۹؛ همانجا، ۳۲۸۱؛ همانجا، ۳۲۹۰؛ همانجا، ۳۳۵۲/۷؛ همانجا، ۳۵۳۸؛ همانجا، ۳۵۸۴؛ همانجا، ۴۲۲۱/۸؛ همانجا، ۴۴۲۴؛ همانجا، ۴۵۲۳؛ همانجا، ۴۵۷۳؛ همانجا، ۴۵۷۷؛ همانجا، ۴۶۳۶؛ همانجا، ۴۶۳۸؛ همانجا، ۴۷۸۰؛ همانجا، ۵۳۲۹/۹؛ همانجا، ۵۳۶۵؛ همانجا، ۵۴۱۶؛ همانجا، ۵۶۴۷/۱۰؛ همانجا، ۵۹۷۵؛ همانجا، ۶۱۳۳/۱۱؛ همانجا، ۶۲۰۷؛ همانجا، ۶۲۶۹؛ همانجا، ۶۴۵۹؛ همانجا، ۶۴۷۰؛ همانجا، ۶۶۱۰</p>	<p>درک اعجاز لغوی و مفهومی</p>	<p>۴</p>
<p>همانجا، ۱۵۹/۱؛ همانجا، ۱۶۹۵/۳؛ همانجا، ۱۸۸۱/۴؛ همانجا، ۲۴۹۳/۵؛ همانجا، ۲۴۹۴؛ همانجا، ۲۴۹۶؛ همانجا، ۲۴۹۸؛ همانجا، ۲۵۷۵؛ همانجا، ۲۵۹۵؛ همانجا، ۲۸۲۶؛ همانجا، ۲۸۲۷؛ همانجا، ۲۸۸۴/۶؛ همانجا، ۴۳۲۶/۸؛</p>	<p>کشف ارتباط قصص با غرض و مفاهیم سوره</p>	<p>۵</p>

<p>همانجا، ۴۶۴۵؛ همانجا، ۴۶۷۷؛ همانجا، ۴۶۹۹؛ همانجا، ۵۹۳۰/۱۰؛ همانجا، ۶۰۱۶؛ همانجا، ۶۱۳۹/۱۱؛ همانجا، ۶۵۴۲؛ همانجا، ۶۶۵۸</p>		
<p>همانجا، ۵۰/۱؛ همانجا، ۱۶۴؛ همانجا، ۲۰۶؛ همانجا، ۲۲۱؛ همانجا، ۲۲۲؛ همانجا، ۲۲۴؛ همانجا، ۲۲۷؛ همانجا، ۲۲۹؛ همانجا، ۲۴۱؛ همانجا، ۲۶۵؛ همانجا، ۲۹۹؛ همانجا، ۳۱۹؛ همانجا، ۳۳۶؛ همانجا، ۴۰۴؛ همانجا، ۴۲۳؛ همانجا، ۴۳۶؛ همانجا، ۴۳۹؛ همانجا، ۴۴۶؛ همانجا، ۴۴۹؛ همانجا، ۴۶۲؛ همانجا، ۴۸۵؛ همانجا، ۴۸۹؛ همانجا، ۴۹۹؛ همانجا، ۵۰۰؛ همانجا، ۵۰۶؛ همانجا، ۵۴۹؛ همانجا، ۵۶۶؛ همانجا، ۵۷۲؛ همانجا، ۵۷۹؛ همانجا، ۵۹۳؛ همانجا، ۵۹۴؛ همانجا، ۶۶۸؛ همانجا، ۶۹۹/۲؛ همانجا، ۷۷۴؛ همانجا، ۸۷۰؛ همانجا، ۸۸۶؛ همانجا، ۹۱۶؛ همانجا، ۹۲۱؛ همانجا، ۹۴۵؛ همانجا، ۹۴۷؛ همانجا، ۹۷۳؛ همانجا، ۱۰۰۴؛ همانجا، ۱۰۰۶؛ همانجا، ۱۰۳۹؛ همانجا، ۱۰۴۶؛ همانجا، ۱۱۱۸؛ همانجا، ۱۱۲۰؛ همانجا، ۱۱۳۰؛ همانجا، ۱۱۹۶؛ همانجا، ۱۲۲۰؛ همانجا، ۱۳۵۱/۳؛ همانجا، ۱۴۶۷؛ همانجا، ۱۶۰۴؛ همانجا، ۱۶۲۱؛ همانجا، ۱۷۷۷؛ همانجا، ۱۷۷۹؛ همانجا، ۱۸۸۵/۴؛ همانجا، ۲۰۸۷؛ همانجا، ۲۱۳۸؛ همانجا، ۲۱۴۸؛ همانجا، ۲۲۲۱؛ همانجا، ۲۳۵۷؛ همانجا، ۲۳۶۰؛ همانجا، ۲۳۶۹؛ همانجا، ۲۳۷۲؛ همانجا، ۲۴۲۴/۵؛ همانجا، ۲۴۵۱؛ همانجا، ۲۴۹۶؛ همانجا، ۲۵۱۰؛ همانجا، ۲۵۱۹؛ همانجا، ۲۵۳۷؛ همانجا، ۲۵۴۰؛ همانجا، ۲۵۸۱؛ همانجا، ۲۶۰۱؛ همانجا، ۲۷۵۰؛ همانجا، ۲۷۹۲؛ همانجا، ۲۷۹۷؛ همانجا، ۲۸۹۷/۶؛ همانجا، ۲۸۹۸؛ همانجا، ۲۹۰۶؛ همانجا، ۲۹۸۸؛ همانجا، ۳۰۸۰؛ همانجا، ۳۰۸۴</p>	<p>تبیین مفهوم آیات</p>	<p>۶</p>

<p>همانجا، ۳۲۷۸؛ همانجا، ۳۳۶۱/۷؛ همانجا، ۳۳۶۸؛ همانجا، ۳۳۷۹؛ همانجا، ۳۴۲۶؛ همانجا، ۳۴۷۰؛ همانجا، ۳۴۷۹؛ همانجا، ۳۷۷۳؛ همانجا، ۳۷۷۶؛ همانجا، ۳۹۶۲؛ همانجا، ۴۰۱۴؛ همانجا، ۴۰۶۶؛ همانجا، ۴۰۹۶؛ همانجا، ۴۲۰۵/۸؛ همانجا، ۴۲۳۲؛ همانجا، ۴۲۳۷؛ همانجا، ۴۲۸۵؛ همانجا، ۴۲۹۴؛ همانجا، ۴۳۵۵؛ همانجا، ۴۳۶۶؛ همانجا، ۴۳۶۸؛ همانجا، ۴۴۲۹؛ همانجا، ۴۴۳۳؛ همانجا، ۴۴۳۷؛ همانجا، ۴۴۵۰؛ همانجا، ۴۴۷۱؛ همانجا، ۴۵۰۸؛ همانجا، ۴۵۱۶؛ همانجا، ۴۵۴۱؛ همانجا، ۴۵۴۴؛ همانجا، ۴۶۴۴؛ همانجا، ۴۶۹۸؛ همانجا، ۴۷۰۵؛ همانجا، ۴۷۱۳؛ همانجا، ۴۷۸۱؛ همانجا، ۴۷۸۴؛ همانجا، ۴۸۰۹؛ همانجا، همانجا، ۴۸۷۵/۹؛ همانجا، ۴۹۴۰؛ همانجا، ۴۹۶۹؛ همانجا، ۴۹۷۸؛ همانجا، ۵۰۷۴؛ همانجا، ۵۱۲۸؛ همانجا، ۵۱۵۱؛ همانجا، ۵۱۹۰؛ همانجا، ۵۳۱۳؛ همانجا، ۵۳۲۰؛ همانجا، ۵۳۷۳؛ همانجا، ۵۳۸۷؛ همانجا، ۵۳۹۱؛ همانجا، ۵۵۲۰/۱۰؛ همانجا، ۵۵۸۱؛ همانجا، ۵۶۱۷؛ همانجا، ۵۷۴۶؛ همانجا، ۵۷۴۷؛ همانجا، ۵۸۲۶؛ همانجا، ۵۹۰۸؛ همانجا، ۵۹۷۷؛ همانجا، ۶۲۳۹/۱۱؛ همانجا، همانجا، ۶۳۴۲؛ همانجا، ۶۳۵۹؛ همانجا، ۶۳۶۱؛ همانجا، ۶۴۵۷؛ همانجا، همانجا، ۶۴۵۹؛ همانجا، ۶۴۶۹؛ همانجا، ۶۴۸۳؛ همانجا، ۶۴۹۷؛ همانجا، ۶۵۵۵؛ همانجا، ۶۶۶۰؛ همانجا، ۶۷۰۲</p>		
<p>همانجا، ۱۹۷/۱؛ همانجا، ۱۹۹؛ همانجا، ۳۳۷؛ همانجا، ۵۱۱؛ همانجا، ۵۵۸؛ همانجا، ۶۵۹؛ همانجا، ۸۰۹/۲؛ همانجا، ۱۱۲۳؛ همانجا، ۱۱۳۶؛ همانجا، ۱۳۱۵/۳؛ همانجا، ۱۳۳۰؛ همانجا، ۲۵۵۶/۵؛ همانجا، ۳۰۳۶/۶؛ همانجا، ۴۵۸۵/۸</p>	<p>اثبات پیوستگی آیات به ظاهر گسسته</p>	<p>۷</p>
<p>همانجا، ۲۱۰/۱؛ همانجا، ۲۱۲؛ همانجا، ۲۴۷؛ همانجا، ۱۶۱۳/۳؛ همانجا، ۶۲۳۹/۱۱؛ همانجا، ۶۶۰۵</p>	<p>فهم نوع ادوات</p>	<p>۸</p>

۹	رد و پذیرش روایات اسباب نزول	همانجا، ۲۵۷/۱؛ همانجا، ۴۴۴؛ همانجا، ۶۴۸؛ همانجا، ۷۶۲/۲؛ همانجا، ۸۵۶؛ همانجا، ۹۴۲؛ همانجا، ۹۵۸؛ همانجا، ۲۰۶۱/۴؛ همانجا، ۲۱۱۱؛ همانجا، ۲۲۹۵؛ همانجا، ۲۴۵۰/۵؛ همانجا، ۲۵۸۷؛ همانجا، ۴۰۱۳/۷؛ همانجا، ۴۰۱۸؛ همانجا، ۴۱۸۸/۸؛ همانجا، ۵۶۷۰/۱۰؛ همانجا، ۵۹۱۱
۱۰	رد و پذیرش آراء	همانجا، ۱۰۸۵/۲؛ همانجا، ۱۱۳۳؛ همانجا، ۱۱۴۱؛ همانجا، ۳/۱۵۳۳؛ همانجا، ۱۵۴۴؛ همانجا، ۲۶۳۷/۵؛ همانجا، ۲۶۳۹؛ همانجا، ۲۶۴۳؛ همانجا، ۲۶۹۰؛ همانجا، ۲۷۱۳؛ همانجا، ۳۱۱۶/۶؛ همانجا، ۳۳۶۴/۷؛ همانجا، ۴۶۸۷/۸؛ همانجا، ۴۷۸۶؛ همانجا، ۵۵۱۳/۱۰؛ همانجا، ۵۶۵۳؛ همانجا، ۵۹۱۰؛ همانجا، ۶۲۳۰/۱۱
۱۱	کشف محذوف و مقدر	همانجا، ۲۶۳۸/۵؛ همانجا، ۲۶۴۹؛ همانجا، ۲۷۵۸؛ همانجا، ۴۰۳۳/۷؛ همانجا، ۶۵۱۳/۱۱
۱۲	فهم مرجع ضمیر	همانجا، ۲۶۴۵/۵؛ همانجا، ۳۷۸۳/۷؛ همانجا، ۴۳۶۷/۸؛ همانجا، ۵۱۶۲/۹

نتایج مقاله

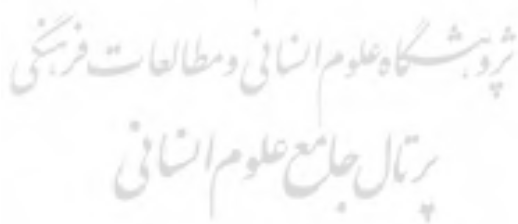
الف: حوی در گونه‌شناسی کارکردهای سیاق از نظر کمیت به نسبت تفسیر المیزان که توجه بسیار به سیاق داشته دارای اختلاف عددی است. از نظر موضوعات نیز حوی هر چند به مسائل متعدد پرداخته اما به موضوعاتی همچون مکی و مدنی بودن آیات و سور، اختلاف قرائات و دیگر موضوعات توجه نداشته است.

ب: لازمه نظریه حوی که قائل به وحدت موضوع سور، مجموعه‌ها و قرآن است توجه به ساختارشناسی سور و انواع سیاق‌ها است ولی مفسر بیشتر به بحث تناسب آیات همجوار و اثبات محور منتخب هر سوره با آیات آن سوره پرداخته و این باعث شده از هدفش فاصله بگیرد.

ج: نتایج ارزیابیهای صورت گرفته شده نشان از آن دارد که هر چند در برخی موارد آراء او در راستای سیاق بوده اما در مواردی نیز به دلیل عدم توجه به ملزومات تفاسیر ساختارنگر و رجحان دادن عقاید و آراء دیگر محققان بر سیاق سبب شده تا برداشت‌هایش با همسو با مبانی تفسیریش نباشد.

د: مفسران ساختارنگری که آرائشان ذکر شد در عین داشتن وحدت رویکرد برداشت‌های یکسانی از آیات نداشتند که این نشان از عدم توجه کامل به مساله سیاق در طول تفسیرشان دارد در این پژوهش نشان داده شد در صورت محور بودن سیاق میزان اختلافات تفسیری کاهش و در نتیجه و تقریب آراء بیشتر می‌شود.

در نهایت می‌توان تفسیرالاساس را از جمله تفاسیری دانست که حوی سعی در نشان دادن ارتباط آیات و سوره به اشکال مختلف داشته ولی به دلیل تئوری‌اش که سوره بقره را شارح سوره حمد و دیگر سوره را شارح سوره بقره دانسته او را از هدف اصلیش دور کرده است.



کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۸. بستانی، محمود، التفسیر البنایی للقرآن الکریم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق: عبدالرزاق غالب مهدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ های مختلف، ۱۳۹۱-۱۳۹۸ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۲. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۴. همو، اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره های قرآن، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۱۵. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث، بیروت: دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۶. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه: الارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۹. رشیدرضا، محمد، المنار، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۰. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۲. همو، التفسیر الوسیط: دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۹. طنطاوی، محمدسید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضة مصر، ۱۹۹۷م.

۳۰. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریة، چاپ نهم، ۱۳۸۸ش.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۳. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۳۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۶. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۳۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش .
۳۸. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ق .
۳۹. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش .
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۴۲. نهاوندی، محمد، نجات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ۱۳۸۶ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی